



۲۰۱۸/۰۴/۲۰



فریدون مشیری

آسمان کبود

برای دخترم « بهار »

با تشکر از سایت جناب همایون شاه عالمی

بهارم، دخترم، از خواب برخیز

شکرخندی بزن، شوری برانگیز

گل اقبال من، ای غنچه ناز

بهار آمد تو هم با او بیامیز



بهارم، دخترم، آغوش وا کن،

که از هر گوشه گل آغوش وا کرد

زمستان ملال انگیز بگذشت

بهاران خنده بر لب آشنا کرد

بهارم، دخترم، صحرا هیاوست

چمن زیر پر و بال پرستوست

کبود آسمان هم‌رنگ دریاست
کبود چشم تو زیباتر از اوست
بهارم، دخترم، نوروز آمد
تبسم بر رخ مردم کند گل
تماشا کن تبسم های او را
تبسم کن که خود را گم کند گل!
بهارم، دخترم دست طبیعت
اگر از ابرها گوهر ببارد،



وگر از هرگلش جوشد بهاری؛
بهاری از تو زیباتر نیارد
بهارم، دخترم چون خنده صبح،
امیدی می دمد در خنده تو
به چشم خویشتن می بینم از دور
بهار دلکش آینه تو

